

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مرحوم آخوند در مقام جواب از دلیل چهارم صحیحی‌ها عبارتی دارد که این عبارت يك قدری از نظر معنا بین شروح کفایه مختلف است. اکثراً عبارت آخوند را این‌چنین تفسیر کرده‌اند که ایشان در جواب می‌گویند: این ادعا که قطع پیدا می‌کنیم که در بین عقلاء، لفظ را در مقابل مرکب تام قرار می‌دهند؛ ولو این‌که ادعای بعیدی نیست، ولی قابل منع است و وجه ممنوعیت آن است که عقلاء گاهی غرض آنان تعلق پیدا می‌کند تا لفظ را برای مرکب تام وضع کنند و گاهی غرض آن تعلق پیدا می‌کند تا وضع برای ناقص و اعم بنماید.

احتمال دوم در عبارت آخوند آن است که مراد از دعوی آن باشد اینکه شارع از واضعین تبعیت کرده باشد، گرچه بعید نیست، لکن قابلیت منع دارد و وجه منع آن دو مطلب است.

**اولاً** این مسئله مسلم نیست که شارع در چنین مواردی از عقلاء تبعیت کرده باشد. در باب معاملات تبعیت شارع از عقلاء يك امر روشنی است، و لذا شارع آن‌چه را که بین عقلاء است امضاء می‌کند و موارد مخالفتش را هم اعلام می‌کند؛ ولی تبعیت شارع از واضعین در باب مرکبات مسلم نیست.

**و ثانیاً:** اگر ما این تبعیت شارع را هم بپذیریم، در این دلیل يك علتی آورده شده بود به این بیان که حکمتی که برای وضع، موجود است اقتضاء می‌کند که لفظ را در مقابل مرکب تام وضع کنند، به دلیل این‌که وضع برای تفهیم اغراض است و غرض به مرکب تام تعلق پیدا کرده و لذا لفظ را باید در مقابل مرکب تام وضع کنند.

اشکال این است که این علت در مرکبات شرعیه جریان ندارد، بلکه در مرکبات شرعیه غالباً غرض شارع به بیان مرکبات ناقصه تعلق می‌گیرد و غالباً شارع در مرکبات شرعیه احتیاج دارد که مرکب ناقص را بیان کند که مثلاً اگر نماز، وضوء نداشت باطل است؛ و لذا آن علتی که در دلیل چهارم اقامه شد ولو این‌که بین عرف موجود است، ولی این دلیل در شرع موجود نیست. از مطالب ذکر شده توضیح امر به تأمل نیز روشن می‌شود.

ادله اعمی‌ها

در کتاب مطارح الأنظار شیخ انصاری 12 دلیل برای اعمی‌ها اقامه کرده‌اند که آخوند از بین آنها 5 دلیل را ذکر می‌کند.

ما وقتی که لفظ صلاة را استعمال می‌کنیم، آن‌چه که به ذهن انسباق پیدا می‌کند اعمّ از صحیح و فاسد است، و تبادر هم از علائم حقیقت است.

این دلیل اشکالش روشن است و اشکال آن از مطالب قبلی بدست می‌آید. شما اعمّی‌ها نتوانستید برای افراد نماز صحیح و فاسد يك قدر جامع درست کنید که موضوع له لفظ صلاة باشد و در نتیجه موضوع له لفظ صلاة، مجمل می‌شود. وقتی که نتوانستید قدر جامع درست کنید و آثاری هم نتوانستید در نظر بگیرید - ؛ و وقتی که مجمل شد، چه چیزی از لفظ صلاة، تبادر می‌کند؟ وقتی کلمه «صلاة» گفته شد يك معنای مجمل، قابل انسباق به ذهن نیست.

## 2. عدم صحّت سلب از نماز فاسد

ما نمی‌توانیم بگوییم: الصلاة الفاسدة لیست بصلاة، یعنی: نمی‌توانیم از نماز فاسد، صلاة را سلب کنیم. این عدم صحّت سلب، علامت حقیقت است، و معلوم است که استعمال صلاة در نماز فاسد هم حقیقت است.

امّا جواب می‌دهیم که: در ادله صحیحی‌ها جواب دادیم که این قابل سلب است و با دقّت و تأمل می‌توان گفت که نماز فاسد، نماز نیست؛ گرچه روی تجوّز و تسامح این صحّت سلب، باطل است.

## 3. صحّت تقسیم عبادات به صحیح و فاسد

اعمّی می‌گوید: می‌توانیم صلاة را مقسم قرار داده و بگوییم: الصلاة امّا فاسد و امّا صحیح. و تقسیم دلیل بر این است که مقسم، قدر مشترك بین اقسام و افراد است، مثل: الانسان إمّا رجل و إمّا امرأة؛ که انسان، قدر مشترك بین رجل و مرأه است؛ و اگر گفتیم انسان از ابتدا در محدوده رجل است در این صورت تقسیم انسان به رجل و مرأه باطل است و تقسیم شیء به خودش و غیر خودش لازم می‌آید.

پس تقسیم علامت این است که مقسم، قدر مشترك بین افراد است و ما هم همین را می‌خواهیم بگوییم که صلاة، قدر مشترك بین صحیح و فاسد است و معنایش اعمّ است.

**جواب آخوند:** این حرف درست است که تقسیم دلیل بر این است که مقسم، قدر مشترك بین اقسام است. امّا این مطلب در صورتی صحیح است که دلیل بر خلاف نداشته باشیم؛ و اگر دلیل آوردیم - که قبلاً در ادله صحیحی‌ها ذکر شد - که الفاظ عبادات برای خصوص صحیح وضع شده است، در این صورت آن دلیل خلاف، این ظهور تقسیم را - در اینکه مقسم بین اقسام مشترك است و تقسیم برای اعمّ از اقسام وضع شده است - از بین می‌برد. پس ادله صحیحی‌ها این ظهور تقسیم را از بین می‌برد و در نتیجه این استعمال الصلاة إمّا صحیح او فاسد، استعمال مجازی می‌شود. البته در اینجا به ظاهر جواب مرحوم آخوند اشکالی وارد است و آن اینکه این جواب واضح البطلان است، چرا که در هر نزاعی هر کدام يك از طرفین علاوه بر اثبات مدعای خود، دلیل طرف مقابل را نیز غیرتام می‌داند. چگونه آخوند در اینجا می‌فرماید تقسیم شاهد بر قول اعمّی‌ها است اگر دلیل صحیحی‌ها در کار نبود. بنابراین برای روشن شدن جواب آخوند باید این طور بگوییم که اعمّی‌ها در این دلیل می‌گویند تردیدی نداریم که در تقسیم، مقسم در اعم استعمال شده است و این استعمال از باب اجراء اصالة الحقیقه دلالت بر حقیقی بودن دارد. آخوند در جواب می‌فرماید اجراء این اصل در صورت شك است و با وجود دلیل صحیحی‌ها شکی باقی نمی‌ماند.

وقتی به روایات رجوع کنیم می‌بینیم که در روایات، الفاظ عبادات استعمال شده است حتی در صورتی که فاسد هم باشد و به يك فعلی که فاسد بوده است اطلاق صلاة و حجّ ... شده است و این دلیل بر این است که این الفاظ برای اعمّ وضع شده است.

اعمّی‌ها دو روایت برای شاهد آورده‌اند: روایت اوّل: بُنی الاسلام علی خمس: زکاة ... بعد فرمودند: آن مقداری که نسبت به ولایت ترغیب شده است برای غیر ولایت بیان نشده است. در دنباله روایت دارد که حضرت فرمودند: سنّی‌ها أَخَذَ بأربع: نماز، زکاة، حجّ، صوم و ترکوا هذه (ولایت)، و بعد حضرت در ادامه می‌فرماید: من صام نهاره ... ومات بغير ولاية لم يقبل ...؛ شاهد در روایت این است که حضرت می‌فرماید: أَخَذَ الناس بأربع ... که أربع یعنی نماز و حجّ و ... یعنی نماز را انجام می‌دهند. اعمّی‌ها باید این نکته را هم ضمیمه کنند که روی نظریه جمعی از امامیه، نماز تاركِ الولاية، باطل است و صحیح نیست.

پس روی مبنای جمعی از فقهای امامیه، نماز مخالف و تارك ولایت باطل است و از این طرف امام علیه‌السلام فرمود: که سنّی‌ها نماز را انجام می‌دهند؛ پس حضرت اطلاق فرمود لفظ صلاة را بر نماز سنّی‌ها در حالیکه نماز آنها باطل است.

**روایت دوّم: اطلاق صلاة بر نماز حائض: ایام حیض، نماز را ترك کن.**

اعمّی می‌گوید: صلاة در این روایت در نماز فاسد استعمال شده است؛ زیرا در اصول اثبات می‌کنیم که متعلّق تکالیف باید مقدور مکلف باشد. زن حائض در زمان حیض، نماز صحیح مقدورش نیست. این دو را که کنار هم بگذاریم نتیجه می‌گیریم که در «دعی الصلاة» مراد از صلاة که متعلّق نهی قرار گرفته است، نماز فاسد است؛ زیرا نماز صحیح، مقدور حائض نیست؛ پس نماز صحیح نمی‌تواند متعلّق تکلیف (نهی) قرار گیرد، یعنی: اگر نماز بخوانی نماز فاسد است.

پس در روایات، الفاظ برای فاسد استعمال شده است و اجماع هم داریم که الفاظ در روایات برای فاسد وضع نشده است؛ پس الفاظ عبادات در روایات برای اعمّ است.

### جواب آخوند

1- جواب مشترک به هر دو روایت: ولو در این روایات، الفاظ در فاسد استعمال شده است؛ ولی استعمال، علامت حقیقت نیست.

2- جواب مختصّ به روایت اوّل: در روایت اوّل اصلاً قرینه‌ای داریم که این الفاظ در خصوص صحیح استعمال شده است؛ زیرا در روایت دارد: بُنی الاسلام ... آیا اسلام بر نماز صحیح بنا شده یا بر نماز فاسد؟ قطعاً آنچه که از ارکان اسلام است نماز صحیح است. و لذا «بُنی» قرینه است که این الفاظ در صحیح وضع شده است.

این مطلب را که آخوند می‌گوید با دو فقره روایت مشکل پیدا می‌کند: یکی با «أخذ الناس ...» که در آن صلاة در فاسد استعمال شده است، و یکی هم با «من صام نهاره ...» که صوم در صوم فاسد استعمال شده است؛ و لذا يك توجیهی را ذکر می‌کنند:

مرحوم آخوند قسمت اوّل را می‌برد روی اعتقاد که این که امام می‌فرماید: أَخَذَ الناس ...، یعنی: به حسب اعتقاد خودشان نماز می‌خوانند، گرچه به حسب اعتقاد ما نماز نیست.

اما در قسمت دوّم (من صام ...)؛ این را هم به حسب اعتقاد آنها بیان می‌کنیم و یا می‌گوییم: استعمال مجازی و از باب مشابهت صورت نماز و صوم سنّی‌ها با نماز ما است و یا از باب مشارکت است.

و صلَّى الله على محمد و آله الطاهرين